

عوامل و گونه‌های ترور امام حسن مجتبی علیه السلام

جواد قدیری حاجی آبادی^۱

سید محمد حسن هاشمی^۲

چکیده

خلافت امام حسن بن علی علیه السلام یکی از مهم‌ترین فصل‌های تاریخ اسلام است. حیات سیاسی کوتاه و پر آشوب دومین پیشوای شیعیان همواره با تهدیدهای امنیتی و تلاش برای حذف فیزیکی ایشان از سوی مخالفان همراه بوده است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع معتبر تاریخی، به این مسئله می‌پردازد که اقدامات تروریستی علیه امام حسن علیه السلام به یک رویداد واحد و موقت خلاصه نمی‌شد، بلکه جریانی پیچیده و مداوم با ابعاد روانی و نظامی بود. نتایج بررسی‌ها حاکی از آن است که این پروژه از طرفی توسط شبکه سیاسی و امنیتی معاویه، با هدف تضعیف ساختار داخلی سپاه کوفه و زمینه‌سازی برای تثبیت خلافت موروثی یزید، طراحی و اجرا شد و از طرف دیگر با سوءاستفاده از عوامل داخلی نظیر تعصب مذهبی خوارج و ضعف اخلاقی و دنیاطلبی برخی رهبران قبایل کوفه عملی شد. مقاله حاضر، ضمن دسته‌بندی این تلاش‌ها از حملات ناموفق نظامی در میدان جنگ تا مسموم‌سازی، به بررسی انگیزه‌ها، عوامل اجرایی و پیامدهای هر یک پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: امام حسن مجتبی علیه السلام، ترور، جعه، خوارج، معاویه.

۱. دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران (نویسنده مسئول). javadghadiri70@gmail.com

۲. پژوهشگر و طلبه حوزه علمیه، تهران، ایران. hashemiseyed015@gmail.com

تاریخ دریافت: ۰۴/۰۶/۰۲ تاریخ پذیرش: ۰۴/۰۹/۲۸

درآمد

تاریخ صدر اسلام، خصوصاً بازه زمانی پس از رحلت پیامبر اکرم تا شکل‌گیری و تثبیت کامل خلافت اموی، سرشار از پیچیدگی‌ها، تنش‌های سیاسی و نظامی و مجادلات عقیدتی گسترده است. در این میان، برهه کوتاه اما عمیقاً آندوهبار خلافت امام حسن بن علی علیه السلام، نوه گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از مهم‌ترین و در عین حال مغفول‌ترین فصل‌های این دوره تاریخی است. این مقطع حساس و سرنوشت‌ساز، پس از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و بیعت گسترده مردم کوفه با امام حسن علیه السلام آغاز شد، اما به سرعت رو در روی چالشی بزرگ و پیچیده قرار گرفت. چالشی که تجسم آن معاویه بن ابوسفیان، حاکم شام و یکی از قدرتمندترین افراد زمان خود بود. مردی که به واسطه جاه‌طلبی سیاسی و برخورداری از ابزارهای نفوذ و سلطه، کارزار خطرناکی را علیه وحدت امت اسلامی رقم زد. این دوره نه تنها نمایانگر تقابل سیاسی دو جریان متضاد در جهان اسلام بود بلکه پرده‌ای از تلاش جانکاه امام حسن علیه السلام برای حفظ مصالح دین و امت مسلمان بود که با حکمت، صبر و پایداری همراه شد.

حیات سیاسی امام حسن علیه السلام معمولاً تحت تأثیر بررسی و تحلیل «صلح» ایشان با معاویه قرار گرفته و تاکنون تفاسیر متعددی از زوایای مختلف در این خصوص ارائه شده است. این در حالی است که صلح مورد نظر، نقطه پایانی یک دوره پرتنش و نتیجه‌ای منطقی از مجموعه‌ای از عوامل پیچیده بود. یکی از مهم‌ترین عواملی که به شکلی مستقل و ساختارمند کمتر مورد توجه قرار گرفته، پروژه مستمر ترور جان ایشان است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا تهدیدات متوجه امام تنها حوادثی پراکنده و اتفاقی بودند، یا همچون یک راهبرد منسجم و چندبعدی از سوی دشمنان اجرا می‌شد؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد این تهدیدات در واقع بخشی از یک طرح همه‌جانبه بوده که انواع تاکتیک‌های جنگ روانی، ترور شخصیت و حتی توطئه برای حذف فیزیکی را در بر می‌گرفت. اهمیت این پژوهش در آن است که بدون شناخت جامع ابعاد تهدیدهای امنیتی علیه امام حسن علیه السلام، تحلیل شرایط سیاسی زمان ایشان، درک دلایل واقعی صلح و فهم عمیق مظلومیت آن - حضرت ناقص و سطحی خواهد ماند. هدف اصلی این مقاله، پاسخ‌گویی به پرسش‌های کلیدی درباره عوامل سیاسی، اعتقادی و حتی شخصی است که در تلاش‌های مکرر برای ترور امام حسن علیه السلام تأثیر داشت. همچنین بررسی می‌شود که این اقدامات از سوی چه جریان‌ها و با چه انگیزه‌هایی دنبال می‌شدند و این توطئه‌ها در چه ساختارها و قالب‌هایی برنامه‌ریزی و طراحی می‌شدند.

پیشینه پژوهش

تاکنون این موضوع به صورت مستقل مورد واکاوی و تحلیل قرار نگرفته است. به‌رغم وجود آثار متعدد پیرامون سیره و زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام، هیچ پژوهش علمی و مقاله‌ای به گونه‌شناسی

ترورهایی که علیه ایشان انجام شده، نپرداخته است. در این بین تنها یک مقاله با عنوان «وقفه تأملیه فی الأحداث السابقه لصلح الإمام الحسن (علیه السلام)» (دراسه حاله: اغتيال الإمام الحسن (علیه السلام) فی ساباط المدائن: توزط الخوارج أم مؤامره الأشراف)»^۱ نوشته هدایت پناه (۲۰۲۴م)، موضوع ترور امام حسن (علیه السلام) در ساباط مدائن را مورد بررسی قرار داده است. با این حال در منابع تاریخی متقدم همچون الارشاد شیخ مفید، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی و تاریخ طبری به صورت پراکنده به این واقعه اشاره کرده‌اند.

مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی قصد دارد با گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل گزارش‌های تاریخی در یک چارچوب منسجم، تصویری یکپارچه و تحلیلی از ترور امام حسن (علیه السلام) ارائه دهد. این نوشتار ابتدا به بسترهای سیاسی و اجتماعی دوره خلافت امام می‌پردازد تا زمینه شکل‌گیری تهدیدات را روشن سازد. سپس، این تهدیدات را در سه محور گونه‌شناسی می‌کند: ۱) جنگ روانی و اقدامات نظامی اولیه از سوی دستگاه معاویه؛ ۲) ترور از درون، توسط گروه‌های تندرو عقیدتی (خوارج) و عناصر سست‌بنیاد؛ و در نهایت ۳) حذف فیزیکی از طریق مسمومیت پس از صلح. این مقاله نشان داده است که چگونه این تهدیدات مستمر، امام را در موقعیتی قرار داد که برای حفظ اصل اسلام و جلوگیری از خونریزی بیشتر، صلح را برگزیدند و سرانجام نیز خود قربانی همین پروژه ترور شدند.

زمینه‌های شکل‌گیری تهدید

۱. تنوع و پیچیدگی جمعیتی

شهر کوفه از نظر جمعیتی پیچیدگی بسیاری دارد و این پیچیدگی با تحولات سیاسی و اجتماعی دوره امام حسن (علیه السلام) پیوند جدی دارد.

کوفه از ابتدا با ترکیبی از قبایل مختلف شکل گرفت که هیچ‌کدام حاکمیت مطلق نداشتند؛ ترکیب یمنی و نزاری؛ به طوری که جمعیت اولیه شهر (حدود ۲۰ هزار نفر) شامل ۱۲ هزار نفر از قبایل یمنی و ۸ هزار نفر از قبایل نزاری بود. برای مدیریت این تنوع، سعد بن ابی‌وقاص شهر را به هفت بخش قبیله‌ای تقسیم کرد. همین حضور پانزده تا بیست هزار نفر از نواحی دوردست با ساختار قبیله‌ای بسیار ناهمگون، مانع از شکل‌گیری یک قدرت واحد طایفه‌ای در شهر می‌شد (بلاذری، ۱۴۱۲: ۲۷۵-۲۷۶).

تنوع دیگر از جمعیت کوفه، تقسیم آن به «اهل الایام و القادسیه» و «روادف» است. «اهل الایام

۱. «تأملی در وقایع پیش از صلح امام حسن (علیه السلام) (مطالعه موردی: ترور امام حسن (علیه السلام) در ساباط مدائن: دخالت خوارج یا توطئه اشراف)».

و القادسیه» رزمندگانی بودند که در نبردهای اولیه شرکت داشتند و از امتیازات خاصی در محله‌بندی شهر برخوردار بودند (ایزدی، ۱۳۷۹: ۷۸). موج‌های بعدی مهاجران عرب که پس از تکمیل فتوحات در غرب (شام و مصر)، برای کسب غنایم در جبهه‌های شرقی و ایران به کوفه آمدند، نیز با عنوان «روادف» در این شهر سکونت گزیدند (همان، ۷۹).

یکی از مهم‌ترین ابعاد پیچیدگی جمعیتی کوفه، حضور پررنگ غیرعرب‌ها، به‌ویژه ایرانیان بود؛ به‌طوری که از ساکنان اولیه، چهار هزار نفر از «دیلیمان» از همان ابتدا در کنار مهاجران عرب، هسته اولیه جمعیت را تشکیل می‌دادند. بخشی از این مهاجرین پس از نبردهای قادسیه، جلول و نهاوند، اسلام آورده و آزاد شده بودند و به‌عنوان هم‌پیمان (موالی) قبایل عرب در کوفه ساکن شدند (بالذری، ۱۴۱۲: ۲۷۹). همچنین بسیاری از روستاییان ایرانی برای یافتن مشاغل جدید و بهره‌مندی از آزادی و عدالتی که حکومت اسلامی نوید می‌داد، راهی کوفه شدند. موالی با وجود مجاهدت در راه اسلام، در دوره خلفای نخستین با تبعیض‌های قومی روبرو شدند. این موضوع پیچیدگی‌های سیاسی-اجتماعی شهر را دوچندان کرده بود (ایزدی، ۱۳۷۹: ۸۰).

این پیچیدگی و ناهمگونی باعث شد کوفه به شهری با ویژگی‌های خاص تبدیل شود. بافت ناهمگون و پابندی اشراف قبایل به امتیازات مادی، باعث شد شهر در حرکت‌های سیاسی و انقلابی (مانند قیام امام حسین علیه السلام یا قیام تواین) بی‌ثبات و نامطمئن باشد. از سوی دیگر در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام، اشراف قبایل عرب به دلیل به خطر افتادن امتیازات قومی و اقتصادی‌شان در اثر برابری ایرانیان و اعراب، دچار تردید و گاه خیانت شدند.

پیچیدگی جمعیتی کوفه ناشی از تلاقی «قبایل رقیب عرب»، «مهاجران فرصت‌طلب (روادف)» و «ایرانیان مسلمان شده (موالی)»، این شهر را به کانون پرتحرک اما بی‌ثبات در تاریخ اسلام تبدیل کرده بود. برای دستیابی به درکی جامع و عمیق از دلایل، جنبه‌ها و حتی چرایی تلاش‌های مکرر برای ترور امام حسن علیه السلام، پیش از هر گونه نتیجه‌گیری، ضروری است که شرایط سیاسی و اجتماعی پیچیده و پرتنش آن دوره به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

خلافت امام حسن علیه السلام که در سال ۴۰ هجری آغاز شد، به هیچ‌وجه در محیطی آرام و عادی شکل نگرفت؛ بلکه در بستری آشفته از بحران‌های چندلایه قرار داشت. این دوره تاریخی مملو از شکاف‌های ساختاری گسترده، تضادهای ایدئولوژیک بنیادی و درگیری‌های طولانی مدت قبیله‌ای بود که ریشه در تاریخ عمیق جامعه اسلامی داشت. چنین محیطی که سرشار از اختلافات زیربنایی و کشمکش‌های دائمی بود، به‌عنوان عاملی تسهیل‌گر عمل می‌کرد و شرایطی را به‌وجود آورد که تلاش برای حذف رهبر امت اسلامی نه یک رخداد غیرمنتظره، بلکه یک حرکت محتمل و تا حدودی قابل پیش‌بینی می‌نمود.

۲. مرکزیت متزلزل کوفه در برابر قدرت یکپارچه شام

پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، جامعه اسلامی به دو قطب کاملاً متضاد تقسیم شد. مردم کوفه با امام حسن علیه السلام بیعت کردند (یعقوبی، بی تا: ۲/۲۱۴) و معاویه به صورت رسمی در شام برای خود بیعت گرفت و او امیرالمؤمنین خوانده شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۴۰۲-۴۰۳). در یک سو، عراق و به ویژه شهر کوفه قرار داشت که مرکز حکومت امام حسن علیه السلام به شمار می رفت.

کوفه جامعه ای بسیار پیچیده و متنوع از قبایل گوناگون عرب و ایرانیان نومسلمان (موالی) و گروه های فکری و مذهبی متنوع، از شیعیان وفادار تا خوارج افراطی بود. این ترکیب گرچه از منظر نیروی انسانی، ظرفیت بالایی داشت، اما به دلیل نبود انسجام و اختلاف در وفاداری ها، به یک ضعف راهبردی تبدیل شده بود. در نقطه مقابل این ساختار ناپایدار و غیرمنسجم، شام تحت فرمانروایی بیست ساله معاویه قرار داشت. معاویه با تلفیقی از سیاست های زیرکانه شامل تطمیع مالی، ترور مخالفان و عملیات گسترده تبلیغاتی مانند سب و لعن امام علی علیه السلام بر منابر، توانست جامعه ای همگن، مطیع و عاری از هرگونه دیدگاه مخالف ایجاد کند. این تقابل عمیق میان یک حکومت پراکنده و متزلزل در عراق و نظامی متمرکز و سخت گیر در شام، اصلی ترین مزیت معاویه در برابر امام حسن علیه السلام به شمار می آمد.

۳. ساختار ناهمگون سپاه کوفه: ارتشی از هم گسیخته

بزرگ ترین چالش امام حسن علیه السلام که زمینه را برای انواع خیانت ها و ترورها فراهم ساخت، ترکیب سپاه ایشان بود. این سپاه، برخلاف ارتش منسجم شام، از گروه های مختلف با انگیزه های متفاوت تشکیل شده بود: گروه اول، شیعیان خاص بودند. گروهی اندک اما وفادار که به امامت و حقانیت اهل بیت علیهم السلام باور قلبی داشتند و حاضر به جان فشانی بودند. افرادی چون قیس بن سعد بن عباد و حجر بن عدی در این دسته قرار داشتند. این گروه، ستون فقرات حقیقی سپاه امام بودند اما در اقلیت قرار داشتند. گروه دوم، خوارج بودند. بازماندگان جنگ نهروان که با اکراه و صرفاً به دلیل دشمنی مشترک با معاویه به سپاه امام پیوسته بودند. این گروه تندرو و خشک مغز، امیرالمؤمنین علیه السلام را تکفیر کرده از بنی هاشم نیز کینه ای عمیق در دل داشتند. همان طور که علامه قرشی (۱۳۵۲: ۲/۱۵۳) اشاره می کند، بخش زیادی از سپاه امام را همین گروه تشکیل می دادند. وجود آنها در سپاه، مانند بمبی ساعتی بود که هر لحظه امکان انفجارش وجود داشت. گروه سوم، دنیاطلبان و قبیله گرایان بودند. این گروه، که احتمالاً بزرگ ترین بخش سپاه را تشکیل می دادند، متشکل از رؤسای قبایل و افرادی بود که وفاداری شان نه بر اساس ایمان، که بر پایه منافع مادی و تعصبات قبیله ای استوار بود. برای این افراد، دین و عقیده کالایی قابل معامله بود. آنان به راحتی با وعده های مالی و اعطای مناصب حکومتی از سوی معاویه، حاضر به تغییر موضع و خیانت بودند. چنان که عبیدالله بن عباس،

فرمانده کل سپاه، با وعده یک میلیون درهم به اردوگاه دشمن پیوست (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۳)، نمونه‌ای آشکار از این دسته بود. گروه چهارم، افراد شکاک و مردود بودند. گروهی که در اثر تبلیغات روانی گسترده دستگاه اموی، در حقانیت جنگ با معاویه دچار تردید شدند و به دنبال بهانه‌ای برای فرار از میدان نبرد بودند. اینان به راحتی تسلیم شایعات می‌شدند و روحیه سپاه را تضعیف می‌کردند. این ساختار ناپایدار و چندپاره، سپاه امام حسن علیه السلام را به بدنی فاقد سیستم امنیتی قوی تبدیل کرده بود که به سادگی در برابر ویروس‌های شایعه، رشوه و خیانت آسیب‌پذیر بود. در چنین فضای مسموم و بی‌ثباتی طرح ترور امام حسن علیه السلام هم از سوی دشمن خارجی و هم از ناحیه عناصر داخلی امکان ظهور و موفقیت یافت.

گونه‌شناسی تلاش‌های ترور: نقشه‌های چندوجهی معاویه (فاز اول)

معاویه که در نبرد سرنوشت‌ساز صفین به وضوح نشان داده بود از مقابله رودررو و عادلانه با سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام ناتوان است و تنها با فریبکاری و نیرنگ‌رانی قرار دادن قرآن بر نیزه توانسته بود خود را از شکست قطعی برهاند، در رویارویی با امام حسن مجتبی علیه السلام نیز همان تاکتیک‌های جنگ روانی و نرم را - این بار با ظرافت و پیچیدگی مضاعف - به کار بست. هدف اصلی و نخستین او در این راه، متلاشی کردن پایه‌های داخلی سپاه امام از طریق تفرقه‌افکنی و فریب بود. او پس از بی‌نتیجه ماندن این راه، برنامه حذف فیزیکی امام را اجرایی کرد.

۱. جنگ روانی و ترور شخصیت از طریق شایعه

اولین و مؤثرترین سلاح معاویه، «شایعه» بود. پس از بیعت مردم با امام حسن علیه السلام، او بلافاصله دو جاسوس، یکی به کوفه و دیگری به بصره، فرستاد تا با ایجاد آشوب و ارسال اخبار، زمینه را برای اقدامات بعدی فراهم کنند. امام با هوشیاری این دو جاسوس را شناسایی و اعدام کرد و در نامه‌ای به معاویه نوشت: «تو مردانی را برای نیرنگ زدن و غافلگیر کردن فرستادی، گویا خواهان جنگ هستی! به زودی آن را ملاقات خواهی کرد!» (مفید، بی‌تا، ۵/۲). این نامه نشان می‌دهد که امام از همان ابتدا از ماهیت توطئه‌های معاویه آگاه بودند. جاسوسان و عوامل معاویه در میان سپاه امام به‌طور مداوم شایعه‌پراکنی می‌کردند. خطرناک‌ترین شایعه این بود که: «حسن علیه السلام خود پنهانی به معاویه نامه نوشته و درخواست صلح کرده است، پس شما برای چه خود را به کشتن می‌دهید؟!» (قرشی، ۱۳۵۲: ۱۲۲/۲). این شایعه که مستقیماً رهبری و قاطعیت امام را هدف قرار داده بود، به شدت در تضعیف روحیه سپاهیان و ایجاد تردید و سردرگمی مؤثر بود؛ این در حالی است که به نقل از ابن اثیر (۱۴۰۹: ۴۹۱)، امام حسن مجتبی علیه السلام از دعوت معاویه به صلح، مردم را باخبر کرد و خود نیز این دعوت را خالی از عزت و انصاف دانسته بود.

۲. تطمیع فرماندهان

همزمان با جنگ روانی، معاویه پروژه «تطمیع» را کلید زد. او به خوبی نقاط ضعف فرماندهان دنیاطلب سپاه امام را می‌شناخت. اوج این خیانت در ماجرای عبیدالله بن عباس، فرمانده اصلی سپاه اعزامی امام به «مسکن» رخ داد. معاویه با وعده یک میلیون درهم، او را تطمیع کرد و عبیدالله شبانه همراه با بخش بزرگی از سپاه به معاویه پیوست (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۳). این خیانت، ضربه‌ای مهلک بر پیکره ارتش کوفه وارد کرد. پس از این خیانت، زمانی که سپاه بی‌فرمانده در مسکن مستقر بود و قیس بن سعد فرماندهی را بر عهده گرفته بود، عوامل معاویه شایعه دیگری به راه انداختند و فریاد زدند: «قیس بن سعد کشته شده است! فرار کنید!» (طبری، بی‌تا: ۱۵۹/۵؛ دمیری، ۱۴۱۵: ۸۸/۱). این دروغ باعث هرج و مرج کامل و از هم پاشیدن نظم باقی‌مانده سپاه شد و نشان داد که چگونه جنگ روانی و خیانت فرماندهان، دست در دست هم، ارتش امام را فلج کرده بود.

۳. اقدام به ترور مستقیم در میدان

هنگامی که این روش‌ها جواب نداد، معاویه به گزینه حذف فیزیکی مستقیم روی آورد. او نامه‌هایی محرمانه برای افرادی چون عمرو بن حرث، اشعث بن قیس و شیب بن ربیع فرستاد و در ازای وعده‌هایی وسوسه‌انگیز (دویست هزار درهم، فرماندهی یکی از لشکرهای شام و ازدواج با یکی از دخترانش)، از آنها خواست تا امام حسن علیه السلام را ترور کنند. امام که از این توطئه آگاه شده بودند، مراقبت‌های امنیتی را افزایش داد و همواره زیر لباس خود زره می‌پوشید. این توطئه سرانجام شکل عملی به خود گرفت. روزی در حین نماز، یکی از همین عوامل نفوذی، تیری به سوی امام پرتاب کرد، اما به دلیل وجود زره، تیر کارگر نشد و این سوءقصد نافرجام ماند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/۴۴). همچنین طبرانی (بی‌تا: ۹۳/۳) نقل می‌کند که فردی در حین نماز با خنجر به ران مبارک امام حسن علیه السلام ضربه‌ای زده بود (نیز نک. ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶۸/۱۳). این اقدامات نشان می‌دهد که پروژه ترور امام حتی پیش از ماجرای ساباط و صلح، به‌طور جدی در دستور کار معاویه و عواملش قرار گرفته بود.

ترور از درون: نقش خوارج و سست‌انصران (فاز دوم)

خطر تنها از جبهه شام نبود؛ بلکه در درون سپاه امام حسن علیه السلام نیز جریانی به مراتب متعصب‌تر و غیرقابل‌پیش‌بینی تر یعنی خوارج وجود داشت. این گروه تندرو بر اساس جهل و جمود فکری عمیق، به دلیل پذیرش حکمیت در جنگ صفین _ که اقدامی مصلحت‌جویانه برای حفظ وحدت مسلمین بود _ امیرالمؤمنین علیه السلام را تکفیر کرد و سپس جنگ نهروان را به پا کرد. این کینه‌توزی تا بدانجا پیش رفته بود که امام علی علیه السلام را در محراب عبادت به شهادت رساندند. مطهری (۱۳۸۹: ۹۲/۲۱) در

تحلیل هوشمندانه خود از خطر این تفکر می‌گوید: «اگر بگوییم علی علیه السلام را چه کشت؟ باید بگوییم جمود و خشک مغزی و خشک مقدسی». این جمود فکری و سطحی‌نگری در زمان امام حسن علیه السلام نیز به همان شدت خطرآفرین بود و حتی شکل پیچیده‌تری به خود گرفته بود. خوارج با ظاهری مذهبی و عبادات زیاد، فاقد بینش عمیق دینی و توانایی تحلیل سیاسی بودند و هرگونه تعامل با معاویه را _ حتی برای حفظ مصلحت اسلام و مسلمین _ نشانه کفر و خروج از دین می‌دانستند. این گروه با شعار «لا حکم الا لله» (حکمیت فقط از آن خداست) و با تفسیری سطحی و غیرمنطقی از دین، خود را داوران حقیقی اسلام می‌پنداشتند و هر کس را که با نظر آنها مخالفت می‌کرد، مستحق مرگ می‌دانستند. خطر اصلی خوارج در غیرقابل پیش‌بینی بودن و افراطی‌گری بی‌حد و حصر آنها بود. آنها حاضر بودند برای اجرای برداشت سطحی خود از اسلام، حتی به امام معصوم نیز حمله‌ور شوند. در واقع، خوارج با عملکرد خود، ناخواسته به ابزاری در دست معاویه تبدیل شده بودند. دستگاه اموی از تدروی و تعصب کور این گروه برای تضعیف جبهه امام حسن علیه السلام استفاده می‌کرد و با دامن زدن به اختلافات داخلی، زمینه را برای شکست امام از درون فراهم می‌ساخت.

۱. خطبه آزمون‌گر امام در ساباط مدائن

امام حسن علیه السلام که از یک سو با توطئه‌های پیچیده و گسترده معاویه و از سوی دیگر با سستی عمیق و نفاق روزافزون سپاه به ظاهر خودی مواجه بودند، تصمیم تاریخی و هوشمندانه‌ای گرفت تا با طراحی یک آزمون بزرگ و سرنوشت‌ساز، دوست حقیقی را از دشمن پنهان بازشناسد. هنگامی که لشکر عظیم اما پراکنده به منطقه حساس «ساباط» در نزدیکی مدائن رسید، امام بر منبر رفت و خطبه‌ای ژرف و پرمعنا ایراد کرد که در تاریخ اسلام به نام «خطبه ساباط» مشهور است. ایشان پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «...آگاه باشید! همانا آنچه شما را به سوی همراه بودن و گرد هم آمدن می‌برد، اگر چه شما ناخوش داشته باشید، برایتان بهتر است از چیزی که شما را به پراکندگی و جدائی کشاند، اگر چه آن را دوست داشته باشید؛ آگاه باشید که آنچه من درباره شما می‌اندیشم بهتر است از آنچه شما برای خود می‌اندیشید؛ پس از دستور من سرباز نزنید و رأی مرا به من باز نگردانید...» (مفید، بی‌تا: ۷/۲، ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲: ۳۸/۴، اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۱). این سخنان کنایه‌آمیز، حکیمانه و چندپهلوی، که اشاره‌ای لطیف و در عین حال واضح به گزینه صلح به-عنوان یک مصلحت برتر و اجتناب‌ناپذیر داشت، بلافاصله و بدون فوت زمان واکنش‌های تند، شدید و غیرمنتظره‌ای را در میان جمعیت حاضر برانگیخت.

۲. شورش و ترور توسط جراح بن سنان

لشکریان جاهل و تدررو، بلافاصله سخنان امام را به معنای صلح با معاویه تلقی کردند و فریادشان

بلند شد که «به خدا این مرد کافر شده!» (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۶: ۲۶/۱۶). این همان منطق تکفیری خوارج بود. آنها به خیمه امام حسن (ع) هجوم بردند و هر آنچه بود را غارت کردند، تا جایی که جانماز را از زیر پای ایشان کشیدند. در میان این هرج و مرج، مردی از قبیله بنی‌اسد به نام «جراح بن سنان اسدی»، که منابع او را هم‌عقیده با خوارج دانسته‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۱۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۹۰/۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۶: ۲۶/۱۶؛ ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲: ۳۸/۴)، پیش آمد و لجام اسب امام را گرفت و فریاد زد: «الله اکبر! ای حسن، تو نیز مانند پدرت مشرک شدی!». سپس با خنجری که در دست داشت، ضربه‌ای شدید بر ران مبارک ایشان وارد کرد که شکافی عمیق تا استخوان ایجاد کرد. امام با او درگیر شد و هر دو بر زمین افتادند. یاران وفادار امام به سرعت ضارب و همدستش را به هلاکت رساندند و امام که مجروح شده بود را بر تختی به مدائن، نزد والی آنجا، سعد بن مسعود ثقفی (عموی مختار) بردند (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۲؛ مفید، بی‌تا: ۸/۲، ۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۶: ۲۶/۱۶).

۳. پیامدهای ترور ساباط: آشکار شدن عمق فاجعه

واقعه ساباط نقطه عطفی در خلافت امام حسن (ع) بود. این حادثه به روشنی نشان داد که امام نه تنها از سوی دشمن خارجی، بلکه از سوی بخش قابل توجهی از سپاه خود نیز در امان نیستند. خطرناک‌تر آنکه، در همین حین که امام در بستر جراحت بودند، یکی از نزدیکان والی مدائن به او پیشنهاد داد تا امام را دستگیر و به معاویه تحویل دهد تا در ازای آن، حکومت عراق را به دست آورد (طبری، بی‌تا: ۱۵۹/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۰۵/۳). هم‌زمان، نامه‌های خیانت‌آمیز سران قبایل کوفه که در آن متعهد به تسلیم کردن یا کشتن امام شده بودند، توسط معاویه به دست خود امام رسید (مفید، بی‌تا: ۱۰/۲). در چنین شرایطی امام در پاسخ به یکی از یاران خود، آن جمله تکان‌دهنده را بیان کرد: «سوگند به خدا معاویه برایم بهتر از آنان است. گمان می‌کنند که شیعیانم هستند ولی در پی قتلم برآمدند و اموالم را به غارت بردند... به خدا سوگند اگر با معاویه بجنگم اینان مرا دست بسته تسلیم او می‌کنند. به خدا سوگند اگر در حال عزت با او صلح کنم، بهتر از آن است که در حال اسیری مرا بکشد یا بر من منت نهد...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۹۰/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰/۴۴). این سخنان که از عمق درد و آگاهی امام از وضعیت موجود حکایت می‌کند، نشان می‌دهد که صلح، انتخابی از سر ناچاری و برای جلوگیری از فاجعه‌ای بزرگ‌تر، یعنی کشته شدن امام به دست سپاهیان خودی و از بین رفتن کامل عزت بنی‌هاشم بود.

پروژه نهایی ترور: حذف فیزیکی از طریق سم (فاز سوم)

پس از تحمیل صلح و بازگشت امام حسن (ع) به مدینه، معاویه در نهایت به هدف اصلی و دیرینه

خود، که همانا تصاحب کامل و انحصاری خلافت بود، دست یافت. با این حال، یک مانع بزرگ و اساسی بر سر راه تحقق آرزوی نهایی او، یعنی موروثی کردن حکومت در خاندان اموی و واگذاری آن به پسرش یزید، وجود داشت. آن مانع شخصیت والا و مشروع امام حسن مجتبی علیه السلام بود. این مانعیت به دلیل وجود یک شرط کلیدی در متن صلح نامه بود؛ بر اساس بند دوم این معاهده، معاویه به هیچ وجه حق نداشت برای خود جانشین و ولیعهد تعیین کند، بلکه امر خطیر خلافت پس از او بنابر قولی می بایست به شورای مسلمین واگذار می شد (اربلی، ۱۳۸۱: ۵۷۰/۱؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۲۹۱/۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۳۸/۴) و بنابر قولی دیگر می بایست به امام می رسید (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۸۵/۱؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۸۴/۱). این وضعیت برای معاویه که آرزوی تأسیس یک سلطنت موروثی را در سر می پروراند، کاملاً غیر قابل تحمل بود. او که از همان ابتدا و در بدو ورود به کوفه با وقاحت تمام اعلام کرده بود: «آگاه باشید و بدانید که هر پیمان و عهدی که با حسن بسته ام، اکنون زیر پاهای من است» (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۷۷)، به وضوح نشان داد که هیچ قصد و نیتی برای پایبندی به مفاد آن صلح نامه ندارد. بنابر این، برای محقق کردن رویای خود و گماردن پسر نالایقش، یزید، بر مسند خلافت، چاره‌ای جز حذف فیزیکی دو شخصیت بزرگ نداشت: نخست امام حسن بن علی علیه السلام به عنوان اصلی‌ترین مدعی خلافت و دوم سعد بن ابی وقاص به عنوان یکی از آخرین بازماندگان با نفوذ صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می توانست در شورا نقش تعیین کننده ای ایفا کند. معاویه برای هر دوی این چهره‌های سرنوشت ساز، نقشه ترور و حذف نهایی را طراحی و برنامه ریزی کرد (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۸۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۶: ۲۹/۱۶).

۱. توطئه معاویه، خیانت جعده

عامل اصلی و آمر این جنایت بزرگ، بدون شک معاویه بود. او که دیگر نمی توانست با لشکرکشی علنی امام را به شهادت برساند، به مؤثرترین و پنهانی‌ترین ابزار ترور، یعنی «سم»، متوسل شد و بارها برای این کار تلاش کرد. روایات در تعداد این تلاش‌ها متفاوتند؛ از سه بار و چهار بار (یعقوبی، بی تا: ۲۲۵/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۶: ۱۰/۱۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۹۰/۱) و هفتاد بار (طبری، ۱۴۱۳: ۱۶۰) تا کلمه «مراراً» (بارها) که در بسیاری از منابع آمده و بر استمرار این کار دلالت دارد (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۸۱؛ مفید، بی تا: ۱۳/۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۹۰/۱). معاویه برای اجرای نقشه نهایی خود، به سراغ نزدیک‌ترین فرد به امام، یعنی همسر ایشان «جعده»، دختر اشعث بن قیس کنندی رفت (مفید، بی تا: ۱۲/۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۹: ۸۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۶: ۱۰/۱۶، ۲۹)؛ دختری از خاندان اشعث، که خاندانی فرصت طلب و بدسابقه در تاریخ اسلام هستند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اشعث بن قیس در ریختن خون امیرالمؤمنین علیه السلام شریک بود، دخترش جعده، حسن علیه السلام را مسموم کرد و پسرش محمد در ریختن خون حسین علیه السلام شریک بود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۷/۸).

مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۲/۴۴). معاویه با شناخت این پیشینه و با بهره‌گیری از نقاط ضعف شخصیتی جده، او را با وعده ازدواج با یزید و ارسال صد هزار درهم، تطمیع کرد. ابن اعثم (۱۴۱۱: ۳۱۹/۴) در کتاب خود آورده است که معاویه به وسیله مروان بن حکم این کار را انجام داد.

۲. تحلیل سم‌شناسی تاریخی

برای اجرای این نقشه، معاویه به سمی بسیار مهلک و کشنده نیاز داشت. در روایات آمده که او پس از تلاش‌های ناموفق، نامه‌ای به امپراتور روم (بیزانس) نوشت و از او چنین سمی را درخواست کرد. امپراتور در ابتدا مخالفت کرد اما معاویه با فریب و هدایای بسیار، سرانجام او را راضی کرد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۹۲/۲). این گزارش، علاوه بر اثبات نقش معاویه، سرخ مهمی برای شناسایی ماهیت سم به دست می‌دهد. روایات تاریخی، علائم بالینی امام پس از مسمومیت را چنین توصیف کرده‌اند: ۱. استفراغ خون (تنخع الدم): در بسیاری از منابع آمده که امام پس از نوشیدن شیر زهرآلود، خون بالا آوردند و طشت در مقابل ایشان از خون پر شد (همان، ۲۹۱/۲). ۲. تغییر رنگ چهره به سبزی (خضره): روایات متعددی بر این نکته تأکید دارند که رنگ بدن مبارک امام بر اثر سم، به سبزی گراییده بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۵/۴۴، ۲۴۶). ۳. ماهیت سم شبیه به براده طلا: طبری (۱۴۱۳: ۱۶۰) و ابن شهرآشوب (۱۴۱۲: ۴۸/۴) نقل کرده‌اند که سم استفاده شده، از براده‌های طلا بود. از منظر شیمیایی، طلا به عنوان یک فلز نجیب، عنصری تقریباً کاملاً بی‌اثر محسوب می‌شود که در شرایط معمول واکنش‌پذیری بسیار پایینی دارد و از این رو، به خودی خود فاقد هرگونه خاصیت سمی‌زایی است. این ویژگی شیمیایی، پرسشی مهم را در برابر روایات تاریخی قرار می‌دهد. پژوهش‌های نوین، با در نظر گرفتن این واقعیت علمی، فرضیه‌ای جالب و محتمل‌تر را مطرح ساخته‌اند (Burke and others, 2015: 167-171). با توجه به منبع اصلی سم، که امپراتوری روم (شامل ترکیه امروزی و نواحی اطراف آن) ذکر شده و همچنین وجود معادن بسیار غنی و فعال جیوه در آن منطقه از دوران باستان، این احتمال قوت می‌گیرد که سم مورد استفاده، نه طلا، بلکه ترکیبی خطرناک و کشنده از جیوه بود. در این میان، ماده معدنی «کالومل» یا کلرید جیوه (I) با فرمول شیمیایی Hg_2Cl_2 ، گزینه‌ای بسیار مطابق با توصیفات تاریخی است؛ چرا که این ماده می‌تواند به صورت پوسته‌ها و بلورهای ریز با رنگ زرد طلایی یافت شود که از دور می‌تواند توصیف «براده طلا» را به ذهن متبادر کند. این ماده به شدت سمی است و علائم مسمومیت حاد با آن، به شکل شگفت‌انگیزی با گزارش‌های تاریخی از چگونگی شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام تطابق کامل دارد. از ویژگی‌های این ماده می‌توان به خاصیت خوردگی اشاره کرد. کالومل به شدت به مخاط و دیواره دستگاه گوارش آسیب می‌زند و باعث ایجاد زخم‌های عمیق و خونریزی در معده و روده می‌شود که در نهایت منجر به استفراغ خون و دردهای شدید شکمی می‌گردد. ویژگی دیگر آسیب حاد کلیوی است. یون‌های جیوه متصاعد شده از این ترکیب، مستقیماً به بافت

کلیه‌ها حمله‌ور شده و با تخریب لوله‌های کلیوی، باعث نارسایی حاد کلیوی می‌شوند. یکی از علائم بارز و نهایی این نارسایی، وضعیتی به نام اورمیا (Uremia) است که در آن سموم و مواد زائد نیتروژنی به جای دفع، در خون انباشته می‌شوند. این انباشت می‌تواند منجر به بروز پدیده‌ای نادر به نام اورمیک فراست (Uremic Frost) شود که در آن کریستال‌های اوره بر روی پوست، به‌ویژه صورت، تبلور یافته و ظاهری زرد-سبز رنگ به پوست می‌دهند.

این تطابق شگفت‌انگیز میان گزارش‌های تاریخی و خواص سم‌شناختی کلرید جیوه، این فرضیه را که معاویه از طریق امپراتوری روم به یکی از مرگبارترین سموم شناخته‌شده آن زمان دست یافته، بسیار محتمل می‌سازد. سرانجام در روزی گرم که امام روزه‌دار بودند، جعه آن سم مهلک را در شیر حل کرد و در هنگام افطار به امام خوراند. امام پس از نوشیدن آن، به جعه فرمود: «ای دشمن خدا، مرا کشتی، خدا تو را بکشد...» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ۱۱/۴). در نهایت امام پس از چند روز تحمل درد شدید، در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری قمری به شهادت رسید.

نتیجه

بررسی تاریخی حیات سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام به وضوح نشان می‌دهد که پدیده «ترور» همچون سایه‌ای شوم و فراگیر بر سرتاسر زندگی ایشان سنگینی می‌کرده است. این پژوهش به روشنی اثبات کرد که تلاش‌ها برای به شهادت رساندن امام هیچ‌گاه حوادثی پراکنده، منفرد و تصادفی نبوده‌اند، بلکه حلقه‌های به هم پیوسته و زنجیره‌وار یک پروژه از پیش طراحی شده، پیچیده، مستمر و چندلایه بودند. این طرح، از یک سو توسط دستگاه سیاسی معاویه با انگیزه‌هایی روشن هدایت می‌شد که هدف نهایی و غایی آن، رسیدن به مقام خلافت به هر قیمت ممکن و حذف کامل اصلی‌ترین، مهم‌ترین و مشروع‌ترین رقیب موجود در صحنه سیاسی جهان اسلام بود. این طرح برای هموار کردن راه برای جانشینی بدون دغدغه یزید، پسر معاویه، دنبال می‌شد؛ چرا که وجود امام حسن علیه السلام بزرگترین، اصلی‌ترین و غیرقابل انکارترین مانع در مسیر تحقق این آرزوی شوم محسوب می‌شد. از سوی دیگر و به موازات عوامل خارجی، این طرح از بسترهای مساعد داخلی جامعه عراق آن زمان نیز همراهی می‌شد. تعصب کور ایدئولوژیک که در قالب گروه تندرو و افراطی خوارج با تفکر تکفیری خاص خود تجلی یافته بود، امام را به‌عنوان دشمن اصلی خود می‌پنداشت و همواره آماده هرگونه اقدامی علیه ایشان بود. دنیاطلبی و سستی ایمان که در وجود بسیاری از سران قبایل و به ظاهر فرماندهان سپاه امام رخنه کرده بود؛ و خیانت نزدیک‌ترین افراد امام که نقطه اوج و پایان این طرح بود. بر این اساس شهادت امام حسن علیه السلام نه صرفاً مرگ یک فرد، بلکه نتیجه موفقیت یک طرح سیاسی-امنیتی تمام‌عیار بود که در آن، جاه‌طلبی یک حاکم، تعصب یک گروه و خیانت یک امت، دست به دست هم دادند تا نوری از انوار الهی را خاموش سازند.

منابع

- ابن ابی الحدید (۱۴۱۶)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالجمیل.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵)، الكامل فی تاریخ، بیروت، دار صادر.
- _____ (۱۴۰۹)، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفکر.
- ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱)، الفتوح، بیروت، دار الأضواء.
- ابن شهر آشوب (۱۴۱۲)، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دار الأضواء.
- ابن عبدالبر (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، بیروت، دارالجمیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۴۱۹)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ایزدی، حسین (۱۳۷۹ش)، «جغرافیای تاریخی کوفه»، تاریخ اسلام، دوره ۱، شماره ۱۴۴، دی، ص ۷۲-۸۵.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۲)، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- دمیری، محمد بن موسی (۱۴۱۵)، حیاه الحيوان الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۴۱۰)، الامامه و السياسه، بیروت، دارالأضواء.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی بن عبد المجید السلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳)، دلائل الإمامه، قم، بعثت.
- _____ (بی تا)، تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، بیروت، دار التراث.
- قرشی، باقر شریف (۱۳۵۲ش)، زندگانی حسن بن علی علیه السلام، ترجمه فخر الدین حجازی، تهران، بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار: الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

- مفید، محمد بن محمد (بی‌تا)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیہ.

- ہدایت‌پناہ، محمدرضا (۲۰۲۴)، «وقفہ تأملیہ فی الأحداث السابقہ لصلح الإمام الحسن (علیہ السلام) (دراسہ حالہ: اغتیال الإمام الحسن (علیہ السلام) فی ساباط المدائن: توزط الخوارج أم مؤامره الأشراف)»، التاريخ والحضاره الاسلامیہ رؤیہ معاصرہ، دورہ ۴، شمارہ ۱، اردیبهشت، ص ۱۴۴-۱۷۲.

- یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب (بی‌تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.

- Burke, Nicole & others (2015), "A forensic hypothesis for the mystery of al-Hasan's death in the 7th century: Mercury(I) chloride intoxication", SAGE Publications, Medicine, Science and the Law, Volume 56, Issue 3.